



عکس: داوود امیری

ساعد مشکی:

محل دیده‌شدن گرافیک،نمایشگاه نیست



سحر آزاد

حرفه اصلی ساعد مشکی طراحی گرافیک است اما این موضوع مانع از آن نشده که مثل خیلی از هنرمندان دیگر تجربه فعالیت در شاخه‌های دیگر را هم نداشته باشد. او همان‌طور که در پوستر و کارهای گرافیکی به مرور زمان توانسته است هویت مستقلی برای خود بسازد، کتاب‌هایی در نشر مشکی منتشر می‌کند، ازگزینش موضوع کتاب تا طراحی روی جلد نیز بازتاب‌دهنده افکار و نگاه او به فرهنگ هستند. با این حال، ما در این گفت‌وگو جایگاه اصلی نمایش گرافیک و به‌ویژه پوستر، سطح جامعه است، می‌گوید پوستر برای خودش طراحی نمی‌شود، بلکه محصول یک نیاز است و وقتی تئاتر و سینمای فرهیخته وجود داشته باشد، برای آن، پوستر فرهیخته هم طراحی می‌شود. او متولد ۱۳۴۲ ایران است و معلمی و کار هنری را به هم در ۲۴ سالگی آغاز کرد. مشکی دانش‌آموخته رشته طراحی گرافیک از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و اکنون مدرس همین دانشگاه است. مشکی عضو انجمن بین‌المللی طراحان گرافیک AGI، عضو هیات‌مدیره و خزانه‌دار انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران (IGDS)، مدیرمسوول و صاحب‌امتیاز نشریه نشان (نشریه طراحی گرافیک ایران) است و در سال۱۳۷۹ به‌همراه سه نفر از هم‌تلاش‌ش گروه رنگ‌بنجم را به قصد ارتباط میان گرافیک ایران و جهان راه‌انداز کرد. این طراح گرافیک عضو هیات انتخاب آثار هفتمین دوسالانه طراحان گرافیک تهران، عضو هیات انتخاب نمایشگاه پوسترهای کودکان و نوجوانان و عضو هیات انتخاب نهمین دوسالانه پوستر جهانی تهران بوده است.

❧ **روند طراحی پوستر در سینمای ایران چگونه است؟**

پوسترهای سینمایی همیشه دودسته بوده‌اند: پوستر فیلم‌های به‌اصطلاح بازاری و فیلم‌های روشنفکری. طراحی این فیلم‌ها هم دگوتنه بوده‌اند، چراکه برای آنها دگوتنه مخاطب در نظر گرفته می‌شده است. آنچه تحت نام «فیلمفارسی» مطرح شده، پوسترهای مناسب خود را داشته‌اند؛ تصویریایی از هنرپیشگان، ستاره‌های سینما و تکنیک‌های مشابه و اشاره‌های مستقیم به موضوع فیلم از طریق تلفیق و ترکیب یکی، دوصحنه از آن. گروه دوم هم که در ایران به‌نام موج نو سینمای ایران معروفند، مثل فیلم‌های سهراب شهیدثالث، داریوش مهرجویی، بهرام بیضایی، بهمن فرمان‌آرا و... بعدها فیلم‌هایی نیز به تهیه‌کنندگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تولید شد که پوسترهای آنها را هم بیشتر طراحان خود کانون طراحی می‌کردند. به‌هر حال تفکیک این دونوع سینما و در نتیجه این دونوع پوستر کاملاً مشهود است.

❧ **خود کانون پرورش یکی از مراکز بروز استعداد‌های بزرگ بود.**

بله، کاملاً. تجربه کانون یک تجربه بی‌نظیر است. بخش سینمای آن در کنار تولید انیمیشن‌ها و کتاب‌های تصویرسازی کودک و نوجوان که هنوز هم رشک‌برانگیز است، مجموعه بسیار فرهیخته و متنوعی را به وجود آورد و امکاناتی را فراهم کرد که بسیاری از بزرگان سینمای امروز یا مستقیم محصول آنجا یا متأثر از آن نگاه ویژه هستند.

❧ **یعنی هرزمان تئاتر یا سینما در شرایط خوبی به‌سر ببرند، پوستر خوبی هم طراحی می‌شود؟**

صددرصد. ببینید پوستر برای خودش طراحی نمی‌شود بلکه محصول یک نیاز است. پوسترها برای جذب مخاطب تئاتر و سینما یا حداقل برای آگهی و اطلاع از وجود چنین اتفاقی طراحی می‌شوند. وقتی تئاتر و سینمای فرهیخته دارید، طبیعی است باید برای آن، پوستر فرهیخته هم طراحی کرد. طبیعی است تهیه‌کننده‌ها و کارگردان‌ها تمایل پیدا می‌کنند تا با طراحان فرهیخته و فرهنگی که درک مناسبی از آن جریان روشنفکری دارند، کار کنند. در چنین شرایطی است که شاهکارها خلق می‌شوند. چطور ممکن است یک طراح خوب برای یک فیلم بسیار خوب، پوستر نامناسب طراحی کند؟ وقتی این فضا وجود داشته باشد، طراح نیز تمام تلاشش را می‌کند، چون هرآزنی شناسنامه او محسوب می‌شود.

❧ **اما به‌نظر می‌رسد دوران شگوفایی پوسترهای خوب سینما و تئاتر کمرنگ شده است. می‌توان اینطور نتیجه گرفت که در حال حاضر این بازار روشنفکری محسوس نیست و به همین دلیل وضعیت پوسترها چنین است؟**

بباید تعارف را کنار بگذاریم. وضعیت سینمای امروزمان را در نظر بگیرید. در یک سال چندفیلم خوب و قابل‌ستایش تولید می‌شود؟ با یک‌کل که بهار نمی‌شود. باید تداوم و استمرار وجود داشته باشد تا این تیم به وجود بیاید. در وضعیت فعلی، شما فیلم‌های فرهیخته روشنفکری را در سینمای ایران نمی‌بینید، اینکه چه کسی مقصر است، موضوع بحث ما نیست. این مبحثی میان منتقدان سینماست، اما وقتی از من طراح گرافیک می‌پرسید چرا پوسترهای خوب سینمایی نداریم، من پاسخ می‌دهم چون در مجموع فیلم‌های سینمایی خوب نداریم. به من فیلم خوب بدهید تا بتوانم برایش پوستر خوب و تیتراژ خوب طراحی کنم. چندسال قبل در فضای مجازی چندپوستر ایرانی که از روی پوسترهای خارجی عینا کپی شده بودند، پخش شد. فکر می‌کنید مقصر این اتفاق کیست؟ آیا یک طراح حرفه‌ای، حاضر است حیثیت کاری خود را اینطور به خطر بیندازد؟ حتی اگر تهیه‌کننده ناشی‌ای هزینه بسیاری هم به یک طراح بپردازد، او حاضر نیست به حیثیت حرفه‌ای خود لطمه بزند. وقتی فضای سینمای کشور غیرحرفه‌ای است، روش و منش مشخصی ندارد و این پدیده چه در بخش صنعت سینما و چه در بخش هنر سینما مریض و ناتوان است، طبیعی است پای طراحان ضعیف و نحیف هم به آن آاز می‌شود.

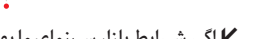
❧ **در حال حاضر تا چه حد به طراحان حرفه‌ای رجوع می‌شود؟**

سفارش‌دهندگان اصلی پوسترهای سینمایی، تهیه‌کنندگان هستند، یا لاقل باید اینطور باشد. حال باید ببینیم آن فیلم، برای چه مخاطبی تولید شده یا اینکه می‌توانیم بگوییم فیلم تنها توجه به گیشه دارد و برای فروش ساخته شده و قرار است صنعت سینما را بچرخاند یا اینکه مخاطب خاص دارد و قرار است بتواند فیلمی به فیلم‌های هنر سینما اضافه کند. البته این گفته به این معنا نیست که فیلم‌های فرهیخته هرگز فروش بالایی ندارند. طبیعی است فیلم‌های دسته‌اول پوسترهایی می‌خوانند که مخاطب عام را جذب کند مثل عکس بزرگ هنرپیشگان، ستاره‌ها و سوپرستاره‌های فیلم و عنوانی که خوندنمای می‌کند، اما دست طراحان در پوسترهای نوع‌دوم، برای ارایه روش‌های شخصی‌تر و طراحی‌های متنوع‌تر، بازتر است. طبیعی است هرآز از سفارش‌دهندگان به سراغ طراحان مناسب برای این نوع فیلم‌ها خواهند رفت. در حال حاضر در سینمای ما آتقدّر فیلم بد تولید می‌شود و آتقدّر برای این فیلم‌های بد پوسترهای بد طراحی می‌شود که سفارش‌دهندگان فیلم‌های خوب هم، طراحی‌های خوب را کمتر برمی‌تابند.

چندسال پیش، پوستر فیلم «یک بوس کوچولو» به من سپرده شد. موضوع فیلم، مرگ بود. من از تعدادی پُر سفید که در یک زمینه سیاه معلق بودند، استفاده کردم. از دید همه طراحان، پوستر بی‌خوب قلمداد شد. کارگردان فیلم هم آن را بسیار پسندید، اما در نهایت به جای آن، پوستر با چهره‌های سوپرستاره‌های فیلم، آن هم بسیار بد و غیرحرفه‌ای به چاپ رسید. بدون اینکه مخاطب فیلم در نظر گرفته شود. این‌روزها شما امضای طراحان مطرح را پای پوسترهای سینمایی کمتر می‌بینید، البته متأسفانه.



برای هرتولید گرافیکی باید یک سفارش‌دهنده فرهیخته وجود داشته باشد تا اثر فرهیخته‌ای تولید شود. باید رقابت وجود داشته باشد؛ رقابت میان فیلمسازان و میان سفارش‌دهندگان و در نتیجه میان طراحان. ببینید هرگاه اوضاع اقتصادی خوب باشد، اوضاع کارهای تبلیغات هم خوب می‌شود، چون تولیدکنندگان مجبور هستند تبلیغ کنند تا از رقیب عقب نمانند



❧ **اگر شرایط بازار سینمای ما بهتر شود و صرفاً پوسترهایمان عکس هنرپیشه‌ها نباشد، مردم از روی پوسترهای فرهیخته جذب سینما می‌شوند؟**

ببینید، مثل این است که شما بپرسید آیا اگر روی جلد کتاب‌ها خوب باشند، مردم جذب کتاب‌خوانند می‌شوند؟ عوامل بسیار زیادی در جذب مردم برای رقتن به سینما وجود دارد. گرافیک هم تابع همین شرایط اجتماعی است و ما نمی‌توانیم همه مسوولیت را به گردن طراحان بیندازیم. اتفاقاً گرافیک در هنرهای تجسمی به‌روزترین و در ارتباط‌ترین رشته است چون با عناصری در ارتباط است که مردم هم صبح تا شام با آن سروکار دارند؛ از جعبه دستمال کاغذی گرفته تا رویدادهای فرهنگی و هنری. اتفاقاً می‌توان از وضعیت گرافیک یک کشور به اوضاع اجتماعی آنجا پی برد. تأکید می‌کنم برای اینکه پوستر خوب سینمایی داشته باشید، باید فیلم سینمایی خوب داشته باشید، برای اینکه فیلم خوب داشته باشید، باید مخاطب خوب داشته باشید و برای داشتن مخاطب خوب باید بتوانید آنها را به سینما علاقه‌مند کنید و برای علاقه‌مندکردن آنها باید پوسترهای خوب طراحی کنید و... می‌بینید که این چرخه به هم متصل است و باید با هم بچرخد و البته در این میان ده‌هاچرخ بزرگ و کوچک دیگر هم وجود دارد که همه باید سالم باشند.

❧ **در سینمایی مانند هالیوود چقدر پوسترهای حرفه‌ای طراحی می‌شود؟**
پوسترها مطابق با نیاز آن سینما تولید می‌شوند. هالیوود صنعت سینما دارد نه هنر سینما و تمام ترقدنها به کار می‌رود تا فیلم فروخته شود. در صنعت سینمایی مانند هالیوود و هالیوود پشت ذهن سازنده‌ها یک هدف وجود دارد: می‌خواهند بفروشند. چنین سینمایی سوپرستار می‌خواهد و ستاره‌ها باید در پوستر حضور داشته باشند تا به فروش کمک کنند. در این شرایط طراح گرافیک به طراحی عنوان فیلم و نحوه ترکیب‌بندی پوستر می‌پردازد و چندان جایی برای ارایه روش‌های شخصی‌اش باقی نمی‌ماند. او تابع برنامه‌ای است که برای فروش چیده شده.

❧ **پس شما اعتقاد دارید سینمای فرهیخته باید وجود داشته باشد تا پوستر و گرافیک فرهیخته هم تولید شود؟**

برای هرتولید گرافیکی باید یک سفارش‌دهنده فرهیخته وجود داشته باشد تا اثر فرهیخته‌ای تولید شود. باید رقابت وجود داشته باشد؛ رقابت میان فیلمسازان و میان سفارش‌دهندگان و در نتیجه میان طراحان. ببینید هرگاه اوضاع اقتصادی خوب باشد، اوضاع کارهای تبلیغات هم خوب می‌شود، چون تولیدکنندگان مجبور هستند تبلیغ کنند تا از رقیب عقب نمانند. ممکن است این رقابت درخصوص فیلم‌های فرهیخته، بر سر فرهیخته‌ای آنها باشد. به‌هر حال رونق است که باعث رقابت و در نتیجه ارتقا می‌شود. اما توجه داشته باشید که به قول کوروساوا «از یک فیلم‌نامه خیلی خوب، یک فیلمساز خوب می‌تواند یک شاهکار بسازد. از یک فیلم‌نامه متوسط می‌توان یک فیلم متوسط ساخت اما از یک فیلم‌نامه به هیچ چیزی نمی‌توان ساخت.»

❧ **اصولاً قبل پوستر فرهیخته باید چه ویژگی داشته باشد؟ من به‌عنوان فردی که با گرافیک آشنایی ندارم، از کجا می‌توانم بفهمم با یک اثر گرافیکی خوب روبه‌رو شده‌ام؟**

بگذارید اینطور سوال شما را کامل کنم: یک پوستر فرهیخته برای یک فیلم فرهیخته باید چه ویژگی‌ای داشته باشد. چون در گرافیک، اثر و موضوع باید با هم تناسب داشته باشند، اساساً طراح حرفه‌ای کار غیرحرفه‌ای انجام نمی‌دهد. حتی پوستر بد این افراد، یک کار بد حرفه‌ای است و نمی‌توانیم آن فونتی که او استفاده کرده ایراد بگیریم چون تجربه‌اش به او می‌گوید باید حداقل سالم کار کند. در ضمن سلیقه ساخته می‌شود. زمانی که شما صدپوستر خوب ببینید وقتی یک پوستر بد می‌بینید، متوجه می‌شوید یک اشکالی دارد. باید سلیقه را ساخت. این کار هم به‌سریعت انجام نمی‌شود. چشم‌ها باید آموزش ببینند. باید خوب‌ها را نشان داد تا از بد‌ها گریزان باشند. ❧ **مساله دیگری که در سال‌های اخیر با آن مواجهیم، مکان نصب پوستر است. تا چندسال قبل پوستر فیلم‌های زیادی را در سطح شهر می‌دیدیم اما این‌روزها پوستر فیلم‌ها بیشتر در داخل سالن‌های سینما و برای همان افرادی است که بلیت فیلم را تهیه کرده و منتظر نمایش آن هستند. این موضوع به شرایط اجتماعی ایران برمی‌گردد یا در کشورهای دیگر هم شاهد چنین تغییری هستیم؟**

بگذارید اصطلاحی را که بارها به کار برده‌ام، اینجا هم استفاده کنم: پوسترهای ما نمایشگاهی و محفلی هستند. این تنها مربوط به پوسترهای سینمایی نیست، همه پوسترهای ما محفلی هستند. طراحان، نمایشگاه و دوسالانه می‌گذارند، خودشان بازدید می‌کنند، جایزه می‌دهند، جایزه می‌گیرند و ارتباطی با جامعه برقرار نمی‌شود. قبلاً هم گفتم که طراحی گرافیک نبض تصویری جامعه است. پوسترها می‌توانند آموزش بصری بدهند و کمک فراوان کنند تا اتفاقات و رویدادها بهتر دیده شوند. در همه این سال‌ها در تمام گفت‌وگوها و نوشته‌ها، همکاران من بارها و بارها بر این نکته تأکید داشته‌اند که نیاز به محل نصب پوستر داریم، اما نمی‌دانم چه مانعی هست که اجرا نمی‌شود. محل دیده‌شدن گرافیک، نمایشگاه نیست، جامعه است. طراحان گرافیک برای جامعه کار می‌کنند. آنها دیزاینر هستند، برای مشکلات راه‌حل پیدا و فهم موضوعات را راحت‌تر می‌کنند، باعث رونق می‌شوند، تفکیک می‌کنند، باعث جلوه بیشتر می‌شوند، مخاطب جذب می‌کنند و می‌توانند به بهبود شرایط زندگی کمک کنند.

❧ **شما برای نخستین دوره جشنواره سینما حقیقت، بیست‌وسومین جشنواره تئاتر فجر، فیلم «یک‌بوس کوچولو» و چندین کار دیگر در رابطه با سینما و تئاتر پوستر طراحی کرده‌اید که در مقایسه با دیگر فعالیت‌هایتان مثل طراحی نشانه، جلد کتاب، هویت سازمانی و... شاید حجم کمتری از کارنامه شما را داشته باشد. علاقه شما برای طراحی در این زمینه کمتر بود یا شرایطی وجود داشته که ترجیح دادید گزیده‌تر کار کنید؟**

سفارش کمتری داشته‌ام. می‌پذیرم که ممکن است روش کار من مناسب خیلی از فیلم‌ها نباشد. من هم ترجیح می‌دهم برای خیلی از فیلم‌ها طراحی نکنم. واقعیت این است که با بسیاری از فیلم‌ها ارتباطی برقرار نمی‌کنم، واضح است که نمی‌توانم برای آنها طراحی هم بکنم. از طرفی ظاهراً گروهی از همکاران من ارتباط بهتری با کارگردان‌ها و تهیه‌کنندگان دارند و به جمع خانه سینما فعال‌ترند، طبیعی است که سفارش‌های بیشتری در این زمینه خواهند داشت.

تجسمی

مکعب خاکستری

درباره نمایشگاه جهان‌پهلوان تختی

پهلوان ملت



آرش تنهایی
نمایشگاه‌گردان

یک‌سال پیش، پس از برگزاری نمایشگاه دیگری که یکی از مناظر انسانی این سرزمین را دستمایه قرار داده بود، به موضوع نمایشگاه بعدی فکر می‌کردم، مناظر بسیاری در ذهنم بود اما خودآگاه یا ناخودآگاه به یک انتخاب رسیدم؛ غلامرضا تختی (پنجم‌شهریور ۱۳۰۹ تا ۱۷دی ۱۳۴۶)، شمایل مهربانی که پس از ۴۷سال در ذهن مردم سرزمینش ماندگار است.

تختی علاوهبر اینکه گشتی‌گیری قدرتمند و چالاک بود، ویژگی‌های فردی و شخصیتی‌ای داشت که از او پهلوانی فراتر از اولین آورنده مدال طلای المپیک ایران ساخت. ادب، فروتنی، دستگیری از نیازمندان، نیکخواهی، حق‌شناسی، احترام به بزرگان و پیشکسوتان و ارزش‌های ملی– مذهبی، و کمک‌های او به دیگران به‌ویژه پس از زلزله بوئین‌زهر، از او چهره‌ای بسیار محبوب می‌ساخت. همه اینها در کنار یکدیگر، پس نکته غیرحسنی بود که او را مقبول طبع مردم صاحبنظر کرده بود و می‌توانست، دستمایه یک‌نمایشگاه بزرگ تجسمی باشد.

می‌دانستم هنرمندان بسیاری او را موضوع آثار خود قرار داده‌اند، اما این تلاش‌ها هیچ‌گاه در کنار هم قرار نگرفته بود.

بسیار دوست داشتم این پروژه تجسمی با سینما، تئاتر و موسیقی گره می‌خورد و هرهرمند راوی قصه خود بود، اما انجام همه اینها از توان اقتصادی یک نمایش‌گردان (Curator) ۳۳ساله در دومین تجربه نمایش‌گردانی‌اش خارج بود و حامیان مالی هم چنین دغدغه‌ای نداشتند.



اما تجربه و ارتباط‌هایم، با کمک و یاری دوستانی بسیار، برگزاری این رویداد را بر هنرهای تجسمی متمرکز کرد و نمایش‌گردانی این نمایشگاه را با همکاری بیش از صدهنرمند از چندنسل مختلف شکل داد. تلاش‌م بر این بود تا نگاه و دیدگاه فردی هرهنرمند از تختی ثبت و به‌نمایش عموم درآید و به‌خاطر جمع‌ی مردم از تختی افزوده شود.

در انتخاب هنرمندان، به تختی فکر کردم؛ به ویژگی‌های بی‌شمار او که از طبقه خود عبور کرده و پهلوان یک ملت شده بود. نباید به یک دایره بسته، ترکیب دایمی و همیشگی اغلب نمایشگاه‌ها اکتفا می‌کردم.

هنر فاجر یا پذیرفته‌شده نمی‌توانست به‌تنهایی بیانگر او باشد پس انتخاب‌های گسترده‌ای از هنرندانی با گرایش‌ها و سلیقه‌های گوناگون داشتم. یک‌شک اشتباه داشتم‌ام و بهتر از هرکسی به آن آگاهم و این سزای کسی است که می‌خواهد تجربه کند و مستقل باشد. می‌دانم می‌شد این نمایشگاه را کوچک‌تر، کیفی‌تر و یک‌دست‌تر برگزار کرد. اما من اینطور نمی‌خواستم.

و حاصل نمایشگاهی شد با عنوان «جهان‌پهلوان» که دوازدهم تا بیست‌وسوم‌دی با آثاری از آرمان استپانیان، ابراهیم حقیقی، فریدون آو، نصرت‌الله مسلمان و... در گالری شیرین برگزار می‌شود و همه به تماشا دعوتید.

بوم سفید

اسرافیل شیرچی:

اتصال به ریشه‌ها قطع نشود

شرق: تابلوخط‌های اسرافیل شیرچی در شش‌سال گذشته، به نقاط مختلفی از دنیا سفر کرده‌اند بدون آنکه در قالب یک نمایشگاه انفرادی در داخل کشور به نمایش گذاشته شوند. هرچند شیرچی دلیل خاصی برای این امر عنوان نمی‌کند اما در لابه‌لای صحبت‌هایش از خستگی روح و روان می‌گوید و اینکه باید حال خوشی باشد تا نمایشگاهی برپا کرد. اما این روزها نمایشگاهی انفرادی از او با ۸۳ اثر در فرهنگسرای نیاوران که تا ۱۷دی ادامه دارد، در حال برپایی است. شیرچی معتقد است آثار این نمایشگاه که حاصل گزیده‌ای از فعالیت‌های یک دهه اخیر او هستند، نسبت به دوره‌های گذشته بهترند. او همچنین می‌گوید دوست دارد کارهای جدید و مدرنی ارایه دهد اما از اینکه نسل فعلی آشنایی چندان‌ی با گذشته و ریشه‌های خود ندارد، افسوس می‌خورد.

❧ **بعد از شش‌سال بار دیگر نمایشگاهی انفرادی از شما در فرهنگسرای نیاوران برگزار شده است. این آثار، حاصل چه دوره‌ای است؟**

خوشنویسی، هنری بی‌بديل در میان هنرهای اسلامی، برگرفته از زبان و ادبیات یک کشور و در ارتباط معنایی با زندگی مردم است. هرچند آخرین نمایشگاه من شش‌سال قبل در فرهنگسرای نیاوران برگزار شد اما طی این سال‌ها در آمریکا، کانادا، کویت، امارات، فرانسه، بلژیک، کویت و سوییس آثارم به نمایش درآمد. در این مدت فرصتی فراهم نشده بود تا مجموعه‌ام را با اندیشه‌ای نوتر در ایران به نمایش بگذارم تا اینکه چنین امکانی فراهم شد. بیشتر آثار این نمایشگاه نرستعلیق و شکسته‌نستعلیق روی بوم با رنگ‌مایه‌هایی است که در فرش و معماری ایران استفاده می‌شود. سعی من این بوده است که از کلام خدا و اشعار بزرگانی مانند حافظ، سعدی، خیام، باباطاهر و حتی شاعران معاصری مانند شاملو، مشیری، ابتهاج، کدکنی، سیمین بهبهانی، سهیل محمودی و قیصر امین‌پور استفاده کنم. امروزه در زمینه خط، کارهای مدرنی باب شده و تلاش من هم این است با شناختی که نسبت به هنرهای تجسمی و حال‌و‌هوای دنیای معاصر غرب دارم، اثری مبتنی بر خطاطی ایرانی با تانی و حوصله بیشتر ارایه کنم. من دوست دارم کارهای مدرنی انجام دهم، منتها همان‌طور که حافظ از اصطلاح «خلسه» استفاده می‌کند، در خط نیز خلسه و تانی‌هایی وجود دارد که با روزگار ما نزدیک است و می‌تواند با نسل معاصر ارتباط برقرار کند.



❧ **چرا در این چندسال آثارتان را در ایران به نمایش گذاشتید؟**

با اینکه در این شش سال، نمایشگاهی انفرادی از من در ایران برپا نشده، اما آثارم در نمایشگاه‌های جمعی در خانه هنرمندان و... به نمایش درآمد. دلیل خاصی که نمایشگاه انفرادی برگزار نکردم، نداشت‌م اما باید احساسات و خوشایندی درونم وجود داشته باشد تا بتوانم حاصل یک‌دهه اخیر فعالیت خودم را نشان دهم و خستگی روح و روان حس نشود. من در این نمایشگاه سعی کردم غربالی از روزگاری را که نزدیک به یک‌دهه قبل داشتم‌ام به همراه خط‌های تفرزلی عرضه کنم. به‌نظرم این دوره از آثارم نسبت به دوره‌های قبلی بهتر است.

❧ **همان‌طور که خودتان اشاره کردید در خوشنویسی هم سعی شده است کارهای جدیدی ارایه شود اما معمولاً این اتفاق به خوشنویسی وارد است که نوآوری و خلاقیت کمتر در آن دیده می‌شود و به همین دلیل در هنر معاصر کمتر مجالی برای عرضه دارد. فکر می‌کنید برای اینکه بتوان این هنر را با زمان پیش برد، چه کاری می‌توان انجام داد؟**

حتما نظرات نسل نو می‌تواند برای من بالارش باشد و سمت‌وسوی خوشایندی به من بدهد ولی از اینکه خط به شیوه سنتی، آنطور که باید و شاید پیش رفته و با تقلید زیادی مواجه شده است، شکی نیست. رنگ‌پردگی زیاد باعث شده است نسل نو متوجه حالتی از خط بشوند که در خط قاجار و صفویه نبوده است. به‌هر حال همکاری در همه بخش‌های فرهنگ وجود داشته و نسل نو، اندیشه‌های کالکیرافی نوینی مانند مرشد احساسی را با چشم بهتری می‌بگرد. به اعتقاد من آنچه باید به آن اهمیت داد، سنت‌هایی است که در گذشته ما بوده و این ریشه‌ها باید حفظ و مرمت شوند. هنرمند معاصر باید کاری نو و خلاقانه کند و صرفاً از گذشته تقلید نکند در غیر این‌صورت، نسل معاصر و جوان از این هنر فاصله می‌گیرد. امروزه شاهد استفاده خط در بسیاری از ابعاد زندگی روزمره مانند لباس هستیم که اتفاق حضور خط در این اقلام، بسیار هم پتیمک است. همین مساله باعث شده است مردم و جوانان انس بیشتری با خط بگیرند.

❧ **وضعیت خط در سال‌های اخیر چگونه بوده است؟**

در روند کنونی که به آثار مدرن توجه بیشتری می‌شود، به غیر از آثار استادان اگر بخواهیم دیگر کارها را بررسی کنیم، باید بگویم مبانی هنر خط به توجه بیشتری نیاز دارد. بخشی از هنر، احساس است اما تمام یک اثر، احساس نیست و عناصر زیبایی‌شناسی مانند ریتم، رنگ، فضا و تکنیک هم به غنای یک اثر کمک می‌کند. البته این حال‌و‌هوای خط که به سمت نوگرایی رفته است، به‌نظرم بسیار خوب است، اما امیدوارم اتصال به ریشه‌ها قطع نشود و رگنه برگشتی نخواهیم داشت.

❧ **یعنی سنت و ارتباط با گذشته قطع شده است؟**

متأسفانه شاهد رشد اندیشه‌ای هستیم که به فرهنگ ما ضربه می‌زند و گاهی چنین تبلیغاتی اثر منفی می‌گذارد. از یک‌سو در فرهنگ ما هنر عرفانی رواج دارد که از میان آن هنرندانی مانند میرعماد سر برآورند و از سوی دیگر در هنر معاصر، شاعرانی مانند اخوان شاملو داریم. با این‌همه بزرگانی مثل اخوان هیچ‌وقت لطمه‌ای به سنت شعر گذشته نزدند و حتی پنجره‌ای جدیدتر به سمت شعر ایجاد کردند. بنابراین ارتباط با اندیشه بزرگان را باید در هنر معاصر تقویت کنیم البته می‌دانم این اصل مسایلی سنتی نیست ولی قرار هم نیست به کل، گذشته را پاک کنیم مثلاً نمی‌توانیم صدای بنان یا صدای نی استادکسایی را نشنیده بگیریم. نسل استادان ما، به سنت و گذشته خود آگاه بودند، ولی دغدغه بزرگ در نسل جدیدی هستند که آگاهی زیادی از مبانی خط ندارند و به‌اصطلاح کار بازاری انجام می‌دهند. ما به معرف و بیش، نیاز داریم چون خط ما خوش‌استقبال و دنیا، پنجره‌های خوبی برای آن باز کرده است.